

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره دوم-تابستان 1393-شماره پیاپی 24

بررسی و تحلیل عناصر و مؤلفه‌های سبکی در منظومه غنایی فیروز و نسیرین
(ص 51-33)

احمد رضا یلمه‌ها⁶

تاریخ دریافت مقاله: 1392/1/21

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: 1393/4/15

چکیده :

این پژوهش بر آن است تا بر اساس دستنوشته منحصر به فرد منظومه فیروز و نسیرین، به این پرسشها پاسخ دهد :

این منظومه از کیست و سراینده آن در کدام دوره میزیسته و چه جایگاهی دارد؟ ویژگیهای سبکی و عناصر سبک‌ساز این اثر کدام است؟ نوآوریها و مهارتهای شاعر در این مثنوی چگونه ارزیابی میشود؟ فیروز و نسیرین از منظومه‌های غنایی است که به پیروی از خسرو و شیرین نظامی سروده شده و سراینده آن میرزا سید علی شیرازی متخلص به نیاز، خوشنویس، پزشک و شاعر اواخر قرن دوازدهم هجری است. تنها نسخه‌ای که از این اثر موجود است، دستنوشته‌ای است به خط سراینده که اصل آن نسخه، در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی محفوظ است و از آنجا که این نسخه، مسوده مثنوی است که شاعر خود برخی از ابیات آن را اصلاح نموده و یا حذف و تغییر داده، از نفاست و ارزش خاصی برخوردار است.

کلید واژه‌ها : شعر فارسی، نیاز شیرازی، مثنوی فیروز و نسیرین، سبک‌شناسی، نسخه خطی.

6- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان . plbdum@gmail.com

نیاز شیرازی کیست؟

میرزا سید علی پسر میرزا حسن علی پسر حاجی آقاسی بیگ افشار در 1197 هجری قمری در شیراز متولد شد (وفات 1263). او از دوستان و اعضای انجمن ادبی حاجی علی اکبرو آب شیرازی، متخلص به بسمل (1263 - 1187 قمری) است که تذکره دلگشای او معروف است. بسمل شیرازی، نیاز را این چنین معرفی میکند: در محاسن اخلاق، یگانه آفاق و در محامد اوصاف، فرید و طاق؛ اشارتش شفای دل دردمندان بودی و حقیر را در بعضی از کتب مشا، از زمره استادان» (بسمل شیرازی، 1371: 477).

نیاز همچون پدر خویش، از خوشنویسان زمان خود بوده که رموز خوشنویسی را علاوه بر پدر، از خواجه ابوالحسن خوشنویس فسایی، شاگرد درویش عبدالمجید طالقانی آموخته است. در مکارم الآثار میخوانیم: «خط شکسته‌اش در درستی، خط نسخ بر خطوط خوشنویسان کشید و در خط، به خوشنویس مشهور شد... وی نیز چندین نسخه از دیوان حافظ و خسرو و شیرین وحشی و خمسه نظامی و شاهنامه فردوسی را به خط خویش کتابت کرد» (معلم حبیب آبادی، همان: 58/1). در حدیقه الشعرا نیز آمده است: «در شکسته مسلم و هر صفحه خطش، از تعریف مستغنی است. اهلش به قیمت گزاف میخرند و سه شیوه مینوشت. یکی شیوه خواجه ابوالحسن فسوی که در نزد او مشق کرده بود و دیگر شیوه مرحوم درویش مجید و یکی هم شیوه خاص که از آن دو، ترکیب کرده و خیلی مطبوع بود» (دیوان بیگی شیرازی، 1364: 1944/3).

وی در حکمت و طب نیز مشهور بوده و چنانکه نوشته شده، در طب هم درس میگفته است: «مرحوم نیاز چندان کسب فضایل و کمالات نموده که در حکمت و طب، به درجه اعلی ارتقا و صیت شعرش از شعری گذشت... در طب درس هم میگفته؛ و مرحوم حاجی میرزا حسن خان فسایی، مؤلف فارسنامه، در این علم در نزد او درس خوانده» (معلم حبیب آبادی، همان: 58). بنا به نوشته بسمل شیرازی از این علم دوری می‌نموده و بیشتر علاقه به تدریس آن داشته است. «از علم طبش، حظی متکثر است؛ ولیکن از معالجاتش، اکثر احتراز و ابواب تعلیم تعلمش باز است» (بسمل شیرازی، 1371: 478).

آثار نیاز:

1- سفرنامه هندوستان:

این اثر که از آن به نام مثنوی نیاز و مثنوی سفرنامه نیز یاد شده، سفرنامه‌ای است منظوم در گزارش سفر نیاز شیرازی به هندوستان، که پیش از 1235 قمری صورت پذیرفته است (دانشنامه ادب فارسی 2628/4). سراینده در شرح سفر خود چنین بیان میدارد که پس از تحمل سختیهای فراوان، از

شیراز به بوشهر و از آنجا با کشتی به هندوستان سفر نموده است. در مسیر سفر از بمبئی، پونه، حیدرآباد، مدراس و دیگر جاها، دیدن کرده و به بیان بخشی از فرهنگ مردم هندوستان در اثنای ابیات پرداخته است. از این اثر، تنها یک دستنوشته، در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی با شماره 8975 موجود است. این نسخه، مشتمل بر 24 برگ (48 صفحه) است که به خط شکسته نستعلیق و توسط سراینده، کتابت گردیده است (فهرستواره دستنوشته‌های ایران 151/6).

2- دیوان:

چنانکه در تذکره‌ها و کتب تراجم احوال ذکر شده، از نیاز شیرازی دیوانی مشتمل بر غزلیات و ساقینامه باقی مانده که نسخه منحصر به فرد آن، که به قلم سراینده است، در کتابخانه شخصی فخرالدین نصیری با شماره 32 موجود است (فهرست نسخه‌های خطی 2590 و 2889). بنابر نوشته معلم حبیب آبادی، اصل این دیوان مشتمل بر پنج هزار بیت بوده (مکارم الآثار، 58) و علاوه بر غزل و ساقینامه، قصایدی را نیز در بر داشته است. مؤلف طرائق الحقایق، بیتی از یکی از قصاید او را که در وصف زلزله شیراز (سال 1240) است، ذکر نموده است (طریق الحقایق 323/3).

3- فیروز و نسرین:

فیروز و نسرین از منظومه‌های غنایی است که بر وزن خسرو و شیرین نظامی در بحر هزج مسدس مقصور سروده شده است. نویسنده مکارم الآثار، این اثر را با نام راز و نیاز معرفی میکند و مینویسد: «کتاب راز و نیاز که آن مثنوی بر وزن گلشن راز (!) و در قصه فیروز و نسرین خیالیه است، نزدیک به دو هزار و پانصد بیت [است]» (معلم حبیب آبادی، 1337: 58). ظاهراً نیاز شیرازی، منظومه‌ای داشته که فیروز و نسرین بخشی از آن اثر را تشکیل میداده و به انجام نرسیده است. در تذکره دلگشا میخوانیم: «مثنوی به بحر خسرو و شیرین، مشتمل بر قصه متخیله فیروز و نسرین در دست دارد و هنوز اتمام نیافته» (تذکره دلگشا، 478).

نسخه منحصر به فرد این اثر با شماره 8966 [شماره ثبت 273] در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی موجود است که از نسخه‌هایی اهدایی علی اصغر حکمت است. این اثر، به خط شکسته نستعلیق خوش، توسط سراینده در تاریخ 1263 قمری، کتابت گردیده و نسخه مسوده مثنوی بوده که شاعر برخی از ابیات آن را اصلاح نموده است.

سبک شعری نیاز در فیروز و نسرین:

در این بخش به برخی از ویژگیهای سبکی نیاز شیرازی در منظومه فیروز و نسرین پرداخته میشود و این منظومه از سه سطح زبانی، بلاغی و فکری مورد تحلیل و بررسی قرار میگیرد.

1- سطح زبانی:

برای تبیین ویژگیهای زبانی این مثنوی، به برخی از فرآیندهای آوایی و زبانی آن اشاره میشود. فرآیندهای آوایی شامل تغییراتی است که بر اثر حذف، افزایش یک واحد آوایی و یا تبدیل و قلب آن صورت میپذیرد. علاوه بر آن، در این بخش به ویژگیهای قافیه و خصایص لغوی این منظومه اشاره میشود.

الف: تشدید مخفف:

اضافه شدن یک واج به وسیلهٔ مشدد شدن آن را در اصطلاح، تشدید مخفف می‌گویند که در این منظومه نمونه‌های فراوان دارد. از آن جمله است تفّ (بیت 1090)، پَرّ (157) ام. تیدوارم (980) فِدّ (164).

ب: حذف و تخفیف کلمات:

گاهی بالعکس در واژه یا ترکیبی، یک یا چند واج حذف و مخفف می‌گردد. از آن جمله است: فرموش به جای فراموش (433، 580، 1100)، پردخته به جای پرداخته (1169)، فِتد به جای افتد (1228)، فغان به جای افغان (374، 491، 1038، 1065، 1071، 1207، 1252)، فتاده به جای افتاده (166، 249، 279، 542، 797، 1264)، فسانه به جای افسانه (1، 25، 31، 411، 422)، فسون به جای افسون (292) و ...

ج: اسکان مصوت:

بود ایولنْش را پایه به کیوان
ز اورنگش مبادا خالی ایوان
(نسخهٔ خطی: 959)

ز گلشن جانب ایولنْش آورد
به بوی وصل جانان، جانْش آورد
(همان: 1125)

د: حذف کسرهٔ اضافه

گهی از بار کوه هجر و اندوه
نمودی قصد افکندن خود از کوه
(همان: 669)

همه همسایگان گشتند شب‌خیز
ز افغان دل آن مرغ شب‌بویز
(همان: 802)

هـ: یکی از ویژگیهای زبانی این اثر تبدیل مصوتهاست که در برخی از واژگان، مصوت آ بهـ و نیز مصوت او به ا تغییر پیدا کرده است. از آن جمله است: خرگه به جای خرگاه (1058، 1063)؛ شه به جای شاه (124، 273، 283)؛ انده به جای اندوه (1214) و گاه افزودن مصوت به کلمات

همچون زیاده (به جای زیاد ،) ؛ آوازه (به جای آواز ، 1065) ؛ شماره (به جای شمار ، 642 ، 1130) ؛ آشکاره (به جای آشکار ، 476) .

1-1- قافیه :

یکی از ویژگیهای کلام نیاز شیرازی در خصوص قافیه آن است که لغات ، با همان تلفظ کهن ، خوانده میشود. در برخی از موارد نیز ، ظاهراً لهجه خراسانی شاعر در تلفظ و انتخاب قافیه ، نقش داشته است .

چه چشم توست رهزن گو بزن خوش	که زین سان رهزنم بس هست دلکش (همان : 882)
چو من دورم کنون زآن روی مهوش	مبارک بر تو باد این دولت خوش (همان : 379)
بر او بنشست همچون خور به گردون	خور از گردون ز غیرت گشت پنهان (همان : 1026)
گریو کوس برشد ز اوج گردون	نفیر چاوشان شد تا به کیوان (همان : 1196)

بیشتر قافیه‌های شعری در این منظومه ، قافیه‌های اسمی خوش آهنگ است همچون روایت و حکایت ؛ طاووس و زمین بوس ؛ شاخ و گستاخ ؛ مست و دست ؛ سنبل و گل ؛ ریحان و فروزان ؛ شمشاد و آزاد و ... در کنار آن قافیۀ فعلی نیز کاربرد وسیعی دارد . همچون نهفته و شکفته ؛ خندید و درخشید ؛ بودی و نمودی ؛ بست و میخست ، گشادند و اوفتادند ، راندند و ماندند ، پسندی و بیندی و ...

1-2- ویژگیهای لغوی :

سبک مثنوی فیروز و نسرین از منظر لغوی ، سبکی قابل تأمل است . بررسی این اثر (و نیز سفرنامه منظوم هندوستان از این شاعر) نشاندهنده آن است که شاعر ، به دایره واژگانی مسلط است و به شیوه دوره بازگشت ادبی ، تحت تأثیر سبکهای خراسانی و عراقی است .

کاربرد شکل کهن لغات :

اشتران :

عماریه‌های زرین ، خیل در خیل	قطار اشتران افزون ز صد میل (همان : 645)
------------------------------	--

اوستاد :

چنین گفت اوستاد نامه آرای که چون فیروز را بر تخت شد جای
(همان : 1204)

اوفتادن :

از آن پنهان شدن آن مه پریوار وز آنش اوفتادن عقده در کار
(همان : 300)

1-2-2- کاربرد لغات و ترکیبات کهن و مهجور :

نُبی : (قرآن)

که یزدان درنُبی کرده بیانش به احسن وجه و جامی ترجمانش
(همان : 34)

لَختی : کمی

چو لختی کرد افغان از دل ریش دگر ره ساعتی ، افتاد بی خویش
(همان : 1121)

هم‌خفت : هم‌خوابه

گریزی نیست او را ممکن از جفت که باشد همنشین او را و هم‌خفت
(همان : 631)

مثال : فرمان

مثال بی‌مثال شه به دستم چو آمد ، سر ز گردون برگذشتم
(همان : 964)

به نام ایزد : ماشاءالله گفتن

به نام ایزد رخ‌ی چون مهر رخشان نم‌کدانی لب از لعل بدخشان
(همان : 69)

دُدیگر :

دُدیگر آنکه هر نوعی ز جاندار ز جفتی نسل او باشد پدیدار
(همان : 632)

دل دادن : راضی کردن

به افسانه‌های شیرین گاه و بیگاه دلش میداد و می آوردش از راه
(همان : 330)

سبق بردن : پیشی گرفتن

سبق برده همه در گرم خیزی
ز آب و آتش از تندی و تیزی
(همان : 114)

پردخته شدن : خالی گشتن

چو شد پردخته تخت از شاه بهرام
به خاکش ره نمود ایام ناکام
(همان : 1169)

پیوست : پیوسته

از آن آتش که او را بود در دست
ید بیضا عیان میکرد پیوست
(همان : 1088)

دیجور : شب تاریک

چو نیمی از شب دیجور هم تاخت
به آسایش دگر نیمه ، بپرداخت
(همان : 130)

طرف بستن : بهره گرفتن

چرا خواهم دل او را چو خود ریش
چه طرفی بسته‌ام من از دل خویش
(همان : 937)

شاد روان : سراپرده

به جز بر پشت پا نگشاده دیده
چو نقشی کو به شادروان کشیده
(همان : 1034)

وشاق : غلام

وشاقان چونکه این رخصت شنیدند
چو صرصر سوی آن گلشن دویدند
(همان : 1018)

مشکوی : شبستان

به همراهی فغفورش خود امروز
فرستادم سوی مشکوی فیروز
(همان : 974)

مرغوله :

شکسته رونق گلزار رویش
شده مرغوله ، موی مشک بویش
(همان : 276)

سخت‌رویی :

نکرد آن سخت‌رویی را تحمل اجازت داد کاسسباب تجمل ...
(همان : 1270)

همچنین است کاربرد اغیار به معنی بیگانگان ، زیب به معنی زینت ، زرخدان به معنی چانه ، جنیبت به معنی اسب یدک ، هژیر به معنی شیر ، خسک به معنی خار ، غازه به معنی نوعی از لوازم آرایش ، خور به معنی خورشید ، خنگ به معنی اسب ، فاقه به معنی فقر ، شبگیر به معنی سحر ، خوی به معنی عرق رخسار ، مغنی به معنی آوازخوان ، مدام به معنی شراب ، نیوشیدن به معنی شنیدن ، نعل در آتش داشتن به معنی بی‌تاب و بی‌قرار بودن ، خامه به معنی قلم ، نبید به معنی شراب ، مولی به معنی غلام و بنده ، دیهیم به معنی تاج و عقابین به معنی آلت شکنجه و ... که در جای جای این اثر به کار رفته است .

نیز ترکیباتی که با پیرای ، آرا ، افروز ، افزای ، پرداز ، اندوز ، آویز ، پرور ، اندوز ساخته شده است . همچون جمال عالم‌آرای ، چمن پیرای ، محفل‌افروز همچنین است ترکیباتی که با پسوند شباهت « آسا » و « وار » ساخته شده و بسامد فراوانی دارد . سپندآسا و کمان‌آسا ، سلیمان‌وار ، ستاره‌وار و ...
1-2-3- ترکیب‌سازیها :

بررسی این منظومه نشان میدهد که سراینده رغبت خاصی به آفرینش ترکیبها ، مضامین و تعبیر تازه داشته است . با وجود آنکه بسیاری از این ترکیبات در دیگر منظومه‌ها نیز یافت می‌شود ، برخی از آنها نیز تازه‌تر می‌نماید . از آن جمله است ترکیباتی چون : آشفته رفتار (843) ، آشوب پرهیز (389) ، آفاق سوز (107) ، شعله مزاج (1053) ، رستم نهادان (1005) ، طرز دل‌آویز (848) ، عار پیچ و تاب (574) ، کاخ غم‌اندوز (1139) ، فریدون حشمتیان (1005) ، کمند گلوگیر (104 ، 175) ، مقلای بی‌مثال (964) ، کالای قرار (559) ، شهنشه جوی (266) ، ماه شکرخند (792) ، آهو نگاه (176 ، 294) ، خنگ جهان‌کش (1028) ، فردوس رخسار (183) ، غم آهنگ (457) ، سریر خوبرویی (789) ، قوت کام (763) ، صرصر خرام (643) ، وفادار جفاکار (853) ، شاهد مطلوب (629) ، شهزادگان جم‌نژادان (1005) ، صد خرمن دل (777) ، کوی بی‌کسان (753) ، مهد عصمت (180) ، ننگ غازه (574) ، ننگ خال (574) ، هجر روانکاه (757) و ...

1-2-4- نوادر لغات و اصطلاحات و ترکیبات :

م مباحی : نازش و مباحات

- مبادش سر تهی از تاج شاهی
رستگی: رهایی
- چو دیدندش کز آن اندوه جانکاه
فروچیدن: گستردن
- فروچیند بساط می پرستی
- به پا کردند خرگاهی کیانی
آرستن (= یارستن): توانستن
- نه پا را فرق آرم کرد از سر
عبد ه نوشتن: اظهار تواضع نمودن
- برادرزاده ای بودش قوی پشت
- دل آرا قامتی چون سرو آزاد
فراموش کردن از چیزی
- پریرخ چون نمود این داستان گوش
بزم طرازیدن:
- ملک را بارگه بر مه فرازند
عری: عاری و خالی
- بری از ننگ خال و غازه، رویش
ناخواست: ناخواسته
- به تاج خسروی چون فرق آراست
- 1-2-5- کاربرد واژگان عامیانه:
- سفارش زبانی:
- چو کردش ختم، بسپردش نهانی
به هر نوعی:
- ز فرقیش تاج شاهی در مباهی
(همان: 958)
- دلش را رستگی نبود ز هر راه
(همان: 672)
- ز هشیاری کشد کارش به مستی
(همان: 988)
- فروچیدند بزمی خسروانی
(همان: 1019)
- که پا و سر بود پیشم برابر
(همان: 898)
- که آرستی به مشتی پیل را کشت
(همان: 1234)
- چو سروش عبده بنوشته، شمشاد
(همان: 61)
- ز شادی کرد از هستی فراموش
(همان: 717)
- بساط جشن را بزمی طرازند
(همان: 1017)
- عری از عار پیچ و تاب، مویش
(همان: 574)
- فغانی از دلش ناخواست برخاست
(همان: 1207)
- سفارشها بسی کردش زبانی
(همان: 616)

تو هم باید به هر نوعی که دانی
به پنهانی به نسرینش رسانی
(همان: 611)

شماره:

سپه چندان که ناید در شماره
ندیده بیش از آن چشم ستاره
(تهمان: 642)

بشفت:

چو فغفور از پری رخ قصه بشفت
چو گل خندان شد و با خنده‌اش گفت
درب:
(همان: 725)

همی می بود پی تا درب گلزار
که می بودی در آن شه با دل زار
(همان: 273)

جا کردن:

غمت هم کو به دل جا کرده، شاید
که جای گنج هم ویرانه باید
(همان: 796)

جا گرفتن:

در آن تا نقش رویت جا گرفته
نظر از زشت و زیبا واگرفته
(همان: 808)

پابست گردیدن:

که هر کس دید آن پابست گردد
چو چشمانت ز عشقت مست گردد
(همان: 810)

3-1- ساختار دستوری:

الف: ضعف تألیف و تعقید لفظی:

یکی از ویژگیهای برجسته این مثنوی از دیدگاه سطح دستوری، جا بجایی ارکان جمله است که گاه باعث دشواری فهم ابیات شده است و این موضوع از بسامد فراوانی برخوردار است.

شوی، ننهاده پا بیرون ز خانه
به رسوایی، مثل اندر زمانه
(همان: 412)

زند، نبود چو در آغوش دلبر
نوای چنگ و نی بر گوش، نشتر
(همان: 442)

به آن بت کآمد از حسن جمالش پرستد ار همه عالم ، حلالش
(همان : 818)

نکته‌ای دیگر که باید در این بخش به آن اشاره کرد موارد فراوانی است که شاعر بین اجزای جمله فاصله انداخته و گاه یک بخش از فعل در مصراع نخست و بخش دیگر آن در مصرع دوم آمده است:
دگر هر چیز می‌باید در آن یاد آن‌گه سـوی نوشاد
که شاید آرزویت زود حاصل کنم ، بفرستم کنم ، بنشانمت اندر مقابل
(همان : 90 – 589)

بگفت این و بسیج راه را ساز نمود و نزد فیروز آمد آغاز
(همان : 607)

ب : کاربرد شکل قدیمی افعال :

که جانی کش غم خود نیست درخورد غم ملکی چه سان می آورد خورد
(همان : 1215)

گر آگاهی عجب باشد که ناری بر او رحمت وگر دل سنگ داری
(همان : 804)

به پای طارمش یک لحظه بنشست کسی کو تا قیامت می نشد مست
(همان : 160)

بیا یک ره ببین بر زاری دل ندیدستی اگر بیماری دل
(همان : 885)

دگر گویم تو را سختی نگیراد چه غم گر صد چو من از غم بمیراد
(همان : 890)

به گلشن دیده گلرخ را ستاده چو نرگس چشم بر راهش نهاده
(همان : 977)

چو وحشی صید میبودی رمیده ز خلق و با غم یار آرمیده
(همان : 467)

ج - : کاربرد فراوان ضمائر متصل مفعولی و اضافی :

سر پیوندماشان هست یکسر کز ایشان برترم از گاه و افسر
(همان : 650)

زبان‌ش خواند آنچش دل خیر داشت (همان : 740)	چو بوسیدش ز عنوان مهر برداشت
کت از هوش و خرد بیگانه کرده است (همان : 483)	چنان‌ت در دل و جان خانه کرده است
که گل بی‌جام می بر دل چو نیش است (همان : 144)	به من ده کم ره گلزار پیش است
کش آزادی به خاطر ره نماید (همان : 1117)	گرفتار محبت را نشاید
به آب بی‌حیایی رخ بشویی (همان : 1249)	که هر چت بر زبان آید بگویی

د : دیگر کهن‌گرایی‌ها :

اندر :

ز هر سو بانگ نوشانوش خیزد (همان : 989)	نبید تلخ اندر جام ریزد
---	------------------------

حرف مر :

نوشته سوی تو ، با درد جانسوز (همان : 734)	مر این مکتوب هم شهزاده فیروز
--	------------------------------

کاربرد همی :

به پروین مهر را پنهان همی کرد (همان : 1155)	ز بیداد فلک افغان همی کرد
--	---------------------------

ه : کاربرد شکل کهن حروف :

کاربرد ز بهر :

سپندی سوختی ، خالش در آتش (همان : 75)	ز بهر چشم بد ، زآن روی دلکش
--	-----------------------------

کاربرد زو :

نبینم غیر جانان زو نشانه (همان : 521)	اثر جویم چو از جان در میانه
--	-----------------------------

سطح بلاغی :

با بررسی منظومه فیروز و نسرین میتوان به این نتیجه رسید که نیاز شیرازی آگاهی کامل از بلاغت و فنون ادبی داشته و بفرآوانی از این فنون در اشعار خویش، بهره جسته است و خواسته به این شکل، شعر خود را هنرپتر جلوه دهد. انواع صور خیال از تشبیه، کنایه، تشخیص، استعاره، تمثیل و به ویژه انواع آرایه‌های لفظی و معنوی همچون جناس، سجع، طباق و تضاد، حسن تعلیل، لف و نشر و تنسیق‌الصفات در اشعار نیاز شیرازی یافت می‌گردد که در اینجا برای نمونه به ابیاتی از آن اشاره میشود.

انواع تشبیه :

تشبیه تسویه :

رخ و زلفش نمودار شب و روز
شب‌ی چون قدر و روزی همچو نوروز
(همان: 197)

تشبیه تفضیل :

که ای شرمنده‌ات خورشید در روز
غلامت آنکه بودی نام فیروز
(همان: 510)

انواع استعاره :

گهی بگریستی ز آن درد جانکاه
ستاره ریختی بر روی چون ماه
(همان: 405)

ز مژگان لعل و مروارید میسفت
همان افسانه‌های دوش میگفت
(همان: 420)

ز نرگس عقد لؤلؤ ریخت بر گل
پریشان کرد بر گل جعد سنبیل
(همان: 501)

تشخیص :

به مه گفتم که ای شمع جهانتاب
همانا روی نسرین را ندیدی
ز تو بزم فلک را رونق و آب
که سر از پرده مشرق کشیدی
(همان: 5 - 504)

ادب را در برون در رها کرد
دوید اندر درون، شه را ندا کرد
(همان: 1123)

کنایه :

بشید آشفته ز آن سودا دماغش
که بادی تند بر زد بر چراغش
(همان : 425)

نهان آن شعله را میداشت در دل
ولی خورشید میپوشید در گل
(همان : 472)

تجريد (خطاب النفس) :

نیاز اکنون به دستاویز خامه
بیان کن سرّ این سر بسته نامه
(متن : 36)

نیاز ار با خودی اندوه برجاست
چو بیخود گشتی آن اندوه برخاست
(همان : 530)

حسن تعلیل :

از آن ، آن سیل را آن غم رسیده
دمادم ریختی بیرون ز دیده
که شاید روزی آن سیل خطرناک
به کوی یارش اندازد از آن خاک
(همان : 8 - 407)

مبالغه و اغراق :

چنان از ابر دیده ریختی خون
که از خون دامنش شد رشک جیچون
(همان : 406)

ز غمزه تیریم در دل نشاندی
که از خون دلم در گیل نشاندی
(همان : 513)

ایهام تناسب (تضاد) :

شدی نادیده آن روی پریوار
پریوارم ، ز دیده ناپدیدار
(همان : 514)

تضاد و طباق :

همه شب زهر غم در جام کردی
شبی صبح و صبحی شام کردی
(همان : 535)

دل یک قطره و دریای اندوه
تنی لاغر چو گاه و بار چون کوه
(همان : 362)

جمالش را نه از پیری زوالی
(همان: 573)

چو شب روزم سیاه ار گشت شاید
(همان: 369)

به خاصیت چو روغن هست و دامان
(همان: 490)

نمیخورد و نمیخواند و نمیخفت
(همان: 447)

که بهرام از فلک جستی گریزش
(همان: 1157)

که از پرده ، برون انداختم راز
(همان: 403)

ز خون دیده ، نسرین لاله کردی
(همان: 493)

ز اشکش دو ر و گوهر گرفتند
(همان: 1175)

نه ذوق بزم و نه شوق شکارش
(همان: 468)

دلت از سینه زین غم رم نموده است
(همان: 558)

جوانیش نیفزاید جمالی

تمثیل:

چو بعد از تیرگی رنگی نیاید

ولی بر آتش دل ، آب چشمان

سیاقه اعداد:

به گلشن از فراقش نازنین جفت

جناس تام:

که کو بهرام و کو آن تیغ تیزش

چگونه بست مطرب پردهٔ ساز

یه یاد روی نسرین ناله کردی

جناس ناقص:

ز رویش پردهٔ زر برگرفتند

جناس لاحق:

ز کف برده غم یار اختیارش

قدت را بار این غم ، خم نموده است

جناس مرکب:

ملک را شد به کلی از دل آرام
(همان : 1103)

که آید از تو ، بوی آشنایی «
(همان : 711)

به قهر اندر ، سموم جانگداز است
(همان : 638)

قضایت ، تابع فرمانبران باد
(همان : 1183)

نخستین کام در وی ، ترک کام است
(همان : 1115)

رخش چون گل شکفت و دل شدش شاد
(همان : 952)

شود روشن از آن شمع شب افروز
(همان : 1009)

در آن لب بود و از من گشت پنهان
(همان : 264)

مرا شد بیت احزان ، رشک سینا
(همان : 799)

ز دامن رفته اشکش تا گریبان
(همان : 1154)

ز زور باده و شور دلارام

تضمین :

« نخستینش بپرسید از کجایی

موازنه :

به لطف اندر ، نسیم دلنواز است

سپهرت ، چاکری از چاکران باد

پارادوکس (متناقض نما) :

بلی در عشق کام دل ، حرام است

نغمهٔ حروف (واج آرایبی) :

چو از مضمون شد آگه ، شاه نوشاد

شهبستان ملک ، مشکوی فیروز

تلمیح :

مگر اسکندر من کآب حیوان

خیالت تا به دل بگرفته مأوا

تصدیر :

گریبان را دریده تا به دامن

لف و نشر :

ربودت دلربایی از لب نوش
ز دل صبر و ز تن تاب و ز سر هوش
(همان: 560)

ترصیع :

صباح خانه‌زادی ز آن بناگوش
ملاحظت مایه داری ز آن لب نوش
(همان: 198)

بیا ای آفت دل‌های عشاق
بیا ای راحت جانهای مشتاق
(همان: 386)

طرد و عکس :

به صورت معنی لفظ حلاوت
به معنی ، صورت شخص طراوت
(همان: 213)

مراعات النظیر :

بلی دهر دغا نامهربان است
ستم رسم و جفا آیین آن است
(همان: 1140)

3- سطح فکری :

این منظومه با سبب نظم کتاب و نعت مختصری از پیامبر اکرم و مناجات حق تعالی آغاز میشود و شاعر پس از بیان بیش از سی بیت ، داستان فیروز و نسرین را چنین آغاز میکند :

سخندان اوستاد نغمه پرداز
که تار این حکایت بست بر ساز
به مزمز بیان از پرده راز
بدین قانون خوش در داد آواز ...
(همان: 48 - 49)

سراینده اشاره میکند که اصل این داستان ، میتنی بر افسانه است ولیکن افسانه‌ای سرشار از مواظ و حکم که مخاطب آگاه ، از کالبد افسانه به دنبال جان مطلب است :

چو سر عشق میزد از درون جوش
نمودم بر وی این افسانه سرپوش
نهانش همچو گوهر خرج کردم ...
در آن اسرار حکمت درج کردم
تو از افسانه میجو مطلب آن
فسانه کالبد شد ، مطلبش جان
(همان: 31- 11)

نیاز شیرازی در مقدمه این منظومه اشاره میکند که پیش از سرایش این اثر ، منظومه‌هایی چون خسرو و شیرین نظامی ، یوسف و زلیخای جامی ، وامق و عذرا ، فرهاد و شیرین وحشی بافقی و لیلی

و مجنون به رشته نظم کشیده شده ، ولیکن او بر آن است تا به راه دیگران نپوید و سخنان تازه (چون دُر ناسفته) را به نظم در آورد :

نگویم قصه شیرین و خسرو
ز لیلی و ز مجنون هم نگویم
که راه غنچه نشکفته باید
که آن عقد گهرهای گرامی

ز تشریف کهن بر خلعت نو
به راه دیگران تا چند پویم
سخنهای چو دُر ناسفته باید
گرفته نظم در نظم نظامی
(همان : 21-28)

به دنبال آن، نیاز شیرازی اشاره میکند که این منظومه را به نام ممدوحی نسروده و از حضرت باری می‌خواهد تا از تصریفات کج طبعان بدور ماند :

ز گردون پایه اش را بفرزازی
ز لطف خود همیشه داریش دور
ز مدح خسروانم عار باشد
به نام خویش کردم سرفرازش

به گوش اهل معنی جاش سازی
ز تصریفات کج طبعان دل کور ...
کز آنم کردنی تر کار باشد
که خواندم نامه را از بی‌نیازش
(همان : 43 - 47)

در اثنای منظومه نیز اشاره شده که مدتی سرایش این منظومه ، به دلیل فوت فرزند شاعر ، به تأخیر افتاده و ادامه داستان ناگفته باقی مانده است :

سخنهای همچنان ناگفته باقی است
که آن مطرب که میزد از ره گوش
به یادش دل ز گیتی بود خرسند
مرا بگذاشت با هجری روانکاه
همان مقصود جان و نور دیده
ز کوی بی‌کسان رخت سفر بست

گهرها همچنان ناسفته باقی است ...
مرا از نغمه ای هر دم ره گوش
به مهرش جان به عالم بود پابند ...
بشد خود با رخی روشن تر از ماه
همان آرام قلب آرمیده
ز روی بیدلان یکسر نظر بست ...
(همان : 742-757)

پس از چندی ، یکی از دوستداران شاعر از او می‌خواهد تا سرایش منظومه را ادامه دهد و شاعر به خواهش او به ادامه داستان می‌پردازد ولیکن از خوانندگان می‌خواهد که اگر ادامه منظومه ، به موزونی بخشهای پیشین نبود ، بر او نکته نگیرند :

نباشد گر به پیشین نغمه ، موزون
که از هجران ، دل آنگونه فسرده است

نگیری نکته کآن دل نیست اکنون
که پنداری نه افسرده است ، مرده است
(همان : 773 - 777)

نتیجه‌گیری :

از مجموع آنچه گذشت میتوان چنین نتیجه گرفت که :

نیاز شیرازی از شاعران برجسته اواخر قرن دوازدهم هجری است که هر چند نمیتوان او را از شاعران صاحب سبک دانست و گاه ضعف تألیفها و لغزشهای زبانی و نیز عدم پایبندی به برخی از موازین فنی ، در اشعار او دیده میشود ، ولیکن او را شاعری ضعیف و صرفاً مقلد هم نباید به حساب آورد . تصویرسازیهای گاه بدیع و بکر ، مضمون‌آفرینیها ، کاربرد فراوان آرایه‌های بدیع لفظی و معنوی ، صور خیال ، قدرت توصیف و بهره‌گیری از ترفندهای بلاغی ، که در جای جای کلام او دیده میشود ، نشانگر آن است که او با فنون شعری کاملاً آشناست و بر دایره زبانی و بیانی تسلط کامل دارد و بویژه با شعر شعرای سبک خراسانی و عراقی ، آشنایی و انس و الفت کامل داشته است.

منابع و مأخذ :

- 1- تذکره دلگشا ، بسمل شیرازی ، علی‌اکبر آب ، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی ، (1371) ، شیراز : نوید .
- 2- حدیقه الشعرا ، دیوان بیگی شیرازی ، سید احمد ، تصحیح عبدالحسین نوایی ، (1364) ، تهران : زرین .
- 3- دانشنامه ادب فارسی ، ادب فارسی در شبه قاره ، انوشه ، حسن ، (1381) ، تهران : سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی .
- 4- درباره ادبیات و نقد ادبی ، فرشیدورد ، خسرو ، (1373) ، تهران : امیرکبیر .
- 5- سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو ، غلامرضایی ، محمد ، (1391) ، تهران : نشر جامی .
- 6- سبک‌شناسی شعر فارسی ، شمیسا ، سیروس ، (1374) ، تهران : انتشارات فردوس .
- 7- طرایق الحقایق ، معصوم علی شاه ، محمد معصوم شیرازی ، تصحیح محمد جعفر محجوب ، (1345) ، تهران : سنایی .
- 8- فارسنامه ناصری ، حسینی فسایی ، حاج میرزا حسن ، تصحیح منصور رستگار فسایی ، (1367) ، تهران : امیرکبیر .
- 9- فهرست نسخه‌های فارسی ، منزوی ، احمد ، (1349) ، تهران : مؤسسه فرهنگی - منطقه‌ای .
- 10- فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران ، درایتی ، مصطفی ، (1389) ، تهران : کتابخانه ، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی .
- 11- فیروز و نسرین ، نیاز شیرازی ، میرزا سید علی ، (1263 ق) ، نسخه خطی شماره 8966 ، مشهد : کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی .
- 12- _____ ، (بی تا) ، نسخه خطی شماره 8975 ، مشهد : کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی .
- 13- مکارم الآثار در احوال و رجال قرن 13 و 14 هجری ، معلّم حبیب آبادی ، میرزا محمدعلی ، (1337) ، اصفهان : مطبعه محمدی .
- 14- واژه‌های فریبکار ، سمیعی گیلانی ، احمد ، (1376) ، نامه فرهنگستان ، شماره یازدهم .